



یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۶ • شماره صد و چهل و سه

## آدم‌ها

روایت زندگی

## قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتینو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم؛ آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گرچه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است، به ایمیل kimia.kimiai@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

## ۱۰ | آتینو



پیاده‌رو

منیره یحیایی

## گپی با کنترل‌چی ایستگاه‌های بی‌آرتی

هنوز ساعت ۵ صبح است و تا ظهر، راه زیادی مانده. نه از صبحانه خبری هست و نه از ناهار. مصطفی، به زور خودش را از تشک زردرنگ و چرک‌گرفته مسافرخانه جدا می‌کند، شلوارش را می‌پوشد و راهی خیابان می‌شود تا ماشین‌بی‌آرتی پیدا کند و سر ساعت، خودش را به ایستگاه بی‌آرتی مولوی برساند؛ جایی که رقیفش محمد، برای عوض کردن شیفیت، خسته و خواب‌آلود و درمانده، در انتظارش ایستاده. می‌گوید: «محمد تازه شیفیت شب کار می‌کند؛ هنوز عادت ندارد اما من به شیفیت روز عادت ندارم. حالا او روزها بدخواب می‌شود و من شب‌ها. اما چاره‌ای نداریم.» مصطفی و محمد، باید خیلی حواس‌شان جمع باشد که در ساعت‌های میانی شیفیت، خواب‌شان نبرد. از همان اول صبح، باید با مردم سروکله بزنند که چرا کارت نزدی؟ چرا کارت نداری؟ چرا از این طرف رفتی؟ چرا از آن طرف رفتی؟ بعضی مسافرها خوش اخلاق‌اند و سلام می‌دهند، اما بعضی آن‌قدر عصبانی هستند که منتظرند کسی پیدا شود و عصبانیت‌شان را سر او خالی کنند و چه کسی بهتر از مامور بی‌آرتی؟ محمد می‌گوید: «محل کار ما ثابت نیست، هرروز در ایستگاه خاصی می‌ایستیم. از یک هفته قبل، مسئولان، ایستگاه روز بعد ما را مشخص می‌کنند و بر اساس محل تعیین شده، هر فرد به صورت ایستاده و بدون لحظه‌ای نشستن روی صندلی، کارش را آغاز می‌کند. اگرچه شیفیت‌ها هشت‌ساعته است، ولی کم‌بودن دستمزدها، برخی را مجبور کرده که دوش‌شیفت - یعنی ۱۶ ساعت در روز- کار کنند.» سینا، دانشجوی فوق‌دیپلم گرافیک است. کارش را در یکی از ایستگاه‌های خط یک بی‌آرتی با معرفی یکی از دوستانش پیدا کرده و برای استخدام، سفته‌ای به مبلغ یک میلیون تومان به پیمانکار داده است. می‌گوید: «از ساعت شش صبح تا دوی بعدازظهر، کار می‌کنم و حقوقم، روزانه ۲۵ هزار تومان است که به صورت هفتگی دریافت می‌کنم.» سینا همچنان که به سوال‌های مسافران جواب می‌دهد، می‌گوید: «ساعتی سه هزار تومان، برای چنین کار طاقت‌فرسایی، کم است. نه بیمه‌ای، نه قراردادی، نه پاداش و عیدی‌ای.» مسافران، یکی پس از دیگری، وارد ایستگاه‌های بی‌آرتی می‌شوند. افرادی که بلیت الکترونیک دارند، به سرعت کارت‌شان را روی گیت‌های ورودی می‌گذارند و به سمت اتوبوس‌های می‌دوند. آنهایی که بلیت الکترونیک ندارند، پول‌شان را به نگهبان ایستگاه می‌دهند و با اندکی معطلی، وارد ایستگاه می‌شوند. سینا درباره پیدا کردن این شغل ادامه می‌دهد: «یکی از شرکت‌های کارایی، مبلغ ۱۵۰ هزار تومان برای پیدا کردن این کار از من گرفت و به واسطه آن شرکت، وارد این کار شدم. پول‌های فشرده‌شده در دستش را در جیب کاپشن سبز رنگش می‌گذاردم و می‌گویی: «هیچ قراردادی بین ما و پیمانکار وجود ندارد و تمامی نگهبانان ۹ خط بی‌آرتی، بدون قرارداد وارد این کار شده‌اند و بدون قرارداد نیز از این کار اخراج می‌شوند. اگر روزی ۲۵ هزار تومان مخرجت تأمین شود، تنها روزی یک شیفیت کار می‌کنی، اما هستند افرادی که برای تأمین مخرج زندگی‌شان، روزانه دوشیفیت - یعنی ۱۶ ساعت- کار می‌کنند.



فاطمه ایرانمنش، تا همین چندماه پیش، مددجوی کمیته امداد بود. اما حالا چرخ زندگی‌اش، با چرخ‌های پرباد و چرخ خیاطی می‌چرخد. عکس تزئینی است.

را تأمین می‌کنم، بلکه می‌خواهم چیزیه دخترم را نیز خریداری کنم.» در این میان اما مریم شیرمحمدی، با کارآفرینی برای ۲۰ نفر، گوی سبقت را از خیلی‌ها ربوده است. او که سه سال پیش، همسرش را به دلیل عارضه قلبی از دست داده، بدون هیچ منبع درآمدی، بار سنگین خانواده سه‌نفره‌اش را بر دوش می‌کشد. او در خانه‌های کوثر - وابسته به شهرداری تهران- با عروسک‌سازی آشنا می‌شود. سپس با دریافت ۱۵ میلیون تومان وام خوداشتغالی از کمیته امداد، به تولید انواع عروسک، جاکلیدی، کیف، جامدادی و دیگر کارهای دستی می‌پردازد. طولی نمی‌کشد که کیفیت بالا و قیمت ارزان تولیدات این بانوی هنرمند، زبازند اهالی محله می‌شود؛ تا جایی که برای برآوردن تقاضای مشتریانش، تا امروز ۲۰ نیروی کار جوان را وارد چرخه تولید کرده است.

«با فوت همسر، برای تأمین هزینه‌های اولیه خود و فرزندانم، حداقل روزی ۱۰ ساعت کار می‌کردم تا این که ساخت و فروش اسباب‌بازی را شروع کردم. اوایل، خیلی از روزها دست خالی به خانه برمی‌گشتم اما نا امید نشدم. چون مطمئن بودم که برکت زندگی، در تلاش و حرکت آدم‌هاست. تا اینکه یک روز از یکی از مدارس تهران، سفارش خوبی دریافت کردم و همه اسباب‌بازی‌های تولیدی‌ام را به فروش رساندم. از آن پس، با استخدام چند نفر، علاوه بر افزایش تنوع محصولات، حجم تولیدات را هم توسعه دادم.» او راز موفقیتش را در تولید محصولات باکیفیت و ارزان می‌داند و می‌گوید: «تولید باکیفیت و فروش ارزان محصولات، یک اصل در علم بازاریابی است؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم محصولاتی باکیفیت تولید، و با سود کم به بازار عرضه کنم که خدارا شکر، این راهکار نتیجه داد و حالا، هم فروش و هم سود بالایی دارم.»

می‌بخشد و به شهرستان محل تولدش- پیش پدر سالخورده‌اش- می‌رود. چندی نمی‌گذرد که با فوت پدر، اشرف، تنها حامی و تکیه‌گاهش را هم از دست می‌دهد و به ناچار، به کارگری در خانه‌های مردم رو می‌آورد. اما وقتی درآمد پایین، کفاف هزینه‌های اجاره‌خانه و خورد و خوراک بچه‌ها را نمی‌دهد، تحت‌پوشش کمیته امداد قرار می‌گیرد و تا مدتی، مستمری دریافت می‌کند ولی میل به پیشرفت و داشتن یک زندگی بهتر، او را وادار می‌کند تا با دریافت ۲۰ میلیون تومان وام خوداشتغالی از کمیته امداد، به کشاورزی روی آورد. «کشاورزی و باغداری را از کودکی دوست داشتم؛ بنابراین با کمک کمیته امداد، آموزش نهال‌کاری دیدم و پس از گرفتن دیپلم و دریافت ۲۰ میلیون تومان وام خوداشتغالی، قطعه زمینی را در حاشیه مشکین‌دشت اجاره کردم. ابتدا دو سه نوع نهال تزئینی را پرورش می‌دادم اما حالا با استقبالی که از نهال‌هایم شده، حداقل هشت نوع نهال پرورش می‌دهم و به بازار عرضه می‌کنم.»

او می‌گوید: «کمیته امداد، با دادن آموزش و وام خوداشتغالی، ماهیگیری را به من و بچه‌هایم یاد داد. من با نهال‌کاری، سالانه حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان درآمد دارم که نه تنها با آن، هزینه دانشگاه دو فرزندم را تأمین می‌کنم، بلکه می‌خواهم چیزیه دخترم را نیز خریداری کنم.

**فاطمه:** با اجاره کردن یک کارگاه در نزدیکی محل زندگی‌ام، به دوختن لباس‌های مجلسی زنانه هم می‌پردازم. البته با توجه به اوضاع بد بازار، مشتری چندانی ندارم. در نتیجه، هر روز که سفارش کار نداشته باشم، مسافر کشی می‌کنم. حالا با حدود ۷۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه، دیگر نیازی به دریافت مستمری از کمیته امداد ندارم.

شغل سوم افتاد و با حضور در کلاس‌های خیاطی کمیته امداد، دیپلم خیاطی گرفت و چندی بعد، با دریافت سه میلیون تومان وام خوداشتغالی، یک دستگاه چرخ خیاطی خرید تا چرخ زندگی خود را بچرخاند. «حالا با اجاره کردن یک کارگاه در نزدیکی محل زندگی‌ام، به دوختن لباس‌های مجلسی زنانه هم می‌پردازم. البته با توجه به اوضاع بد بازار، مشتری چندانی ندارم. در نتیجه، هر روز که سفارش کار نداشته باشم، مسافر کشی می‌کنم. حالا با حدود ۷۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه، دیگر نیازی به دریافت مستمری از کمیته امداد ندارم. در واقع، از این به بعد، خودم می‌توانم مخرج زندگی بچه‌هایم را تأمین کنم.»

### ■ نان از دل خاک و سنگ

اشرف بهرامی، از دل خاک و سنگ، نان به‌دست می‌آورد. او که ۵۲ ساله و ساکن شهرستان مشکین‌دشت است، همچون فاطمه، همسرش احمد را - که راننده کامیون بود- ۱۸ سال پیش، در یک تصادف از دست می‌دهد. این حادثه، زندگی او و فرزندانش را به هم می‌ریزد؛ به‌طوری‌که وقتی از پس تأمین هزینه‌های زندگی در تهران بر نمی‌آید، عطای ماندن در پایتخت را به لقایش

### نمای نزدیک

**اشرف:** کمیته امداد، با دادن آموزش و وام خوداشتغالی، ماهیگیری را به من و بچه‌هایم یاد داد. من با نهال‌کاری، سالانه حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان درآمد دارم که نه تنها با آن، هزینه دانشگاه دو فرزندم را تأمین می‌کنم، بلکه می‌خواهم چیزیه دخترم را نیز خریداری کنم.

**فاطمه:** با اجاره کردن یک کارگاه در نزدیکی محل زندگی‌ام، به دوختن لباس‌های مجلسی زنانه هم می‌پردازم. البته با توجه به اوضاع بد بازار، مشتری چندانی ندارم. در نتیجه، هر روز که سفارش کار نداشته باشم، مسافر کشی می‌کنم. حالا با حدود ۷۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه، دیگر نیازی به دریافت مستمری از کمیته امداد ندارم.

## گروه هتل‌های هما

میزبان کارکنان محترم سازمان تامین اجتماعی ویژه نوروز ۹۷

تخفیف در کلیه شعب هتل‌های هما

ویژه کارکنان سازمان تامین اجتماعی

۳۵٪

۴۰٪ تخفیف در هتل هما تهران ۳۵٪ تخفیف در هتل هما بندرعباس، شیراز و هما او۲ مشهد مقدس

در سالن‌های هما میزبان مراسم جشن و سرور شما سروران گرامی هستیم



گروه هتل‌های هما  
Homa Hotel Group

میهان نوازی سنت ماست

دفتر رزرواسیون مرکزی  
۰۲۱-۸۸۹۶۸۲۳۴

www.homahotels.com